فرود اضطراری قبل از فاجعه مرگ‌بار



سیرجانی | دستتان از زمین و زمان کوتاه است. کوچک‌ترین اشتباه کاپیتان آخرین اشتباه خواهد بود و همه محکوم به مرگ خواهند شد. درست همانند حوادث هوایی در سال‌های گذشته که برای «ای.تی.آر ۳۷۰۴» و «بوئیگ باری ۷۰۷» در کوه دنا و فرودگاه فتح کرج اتفاق افتاد و جان ده‌ها تَن از هم‌وطنانمان را گرفت. حوادث هوایی اما همیشه هم ختم به مرگ نمی‌شوند و گاهی هم ختم‌به‌خیر می‌شوند.

روز گذشته در فرودگاه بین‌المللی شهید هاشمی‌نژاد مشهد یکی از همین حوادث هوایی رخ داد که به یاری خداوند و اقدام به‌موقع خلبان یک فروند هواپیمای مسافربری که دچار نقص فنی شده بود به سلامت در سطح باند فرود آمد و به زمین نشست.

مدیرکل فرودگاه‌های خراسان رضوی در تشریح این حادثه بیان کرد که این هواپیمای مسافربری شیراز را به مقصد مشهد ترک کرده بود که در زمان فرود در فرودگاه شهید هاشمی‌نژاد خلبان اعلام می‌کند چرخ جلو دچار نقص شده و باز نمی‌شود.

محمدباقر قاسم‌زاده ادامه داد: با اعلام این خبر بلافاصله تمام اقدامات ایمنی و پیش‌بینی‌های لازم فنی انجام و موضوع با ستاد بحران خراسان رضوی نیز هماهنگ شد از همین رو خلبان این هواپیما پیش از فرود عملیات پرواز در ارتفاع پایین را انجام داد که طی آن چرخ هواپیما باز شد و این پرنده غول‌پیکر بدون هیچ مشکلی با موفقیت به زمین نشست. قاسم‌زاده گفت: همه مسافران و خدمه این پرواز به سلامت از هواپیما پیاده شده‌اند و هیچ مشکلی در این باره وجود ندارد.

راه و بیراه

وقتی یک زن راهش را گم می‌کند

متین نیشابوری

هنوز خوب و بد را نمی‌فهمیدم و به قول مادرم وقت ازدواجم نبود که با اصرار پدرم لباس سفید عروسی به تن کردم. البته من مثل هر دختر دیگری ذوق و شوق داشتم و از اینکه از درس و مدرسه رها شده بودم، احساس رضایت می‌کردم. پدرم هم از این ازدواج راضی بود. او هر کاری را که تصمیم داشت انجام بدهد ابتدا با مادربزرگم مشورت می‌کرد و همین موضوع موجب رنجش و عذاب مادرم می‌شد.

تصمیم گیری برای ازدواج من هم به همین شکل بود. مادرم اصلا راضی به این وصلت نبود و پدرم هیچ نظری در این باره از او نخواست. بساط مجلس عقد کنان ما خیلی زود چیده شد و تا چشم باز کردم دیدم عروس یکی از اقوام شده‌ام. شناختی از شوهرم نداشتم و یکی دوبار در میهمانی‌های فامیلی از دور او را دیده بودم.

تعریفش را هم شنیده بودم که می گفتند قدبلند و خوش تیپ است. با همه این تفاصیل و با هزار امید و آرزوی قشنگ به او بله گفتم. مدتی گذشت. پدرم جهیزیه‌ای آبرومند برایم فراهم کرد و پا به خانه بخت گذاشتم. قرار بود مجلس عروسی هم بگیریم، اما چون خرج و مخارج این جشن با خانواده داماد بود، پدرم کوتاه آمد. مراسم کوچک و خودمانی گرفتیم و زندگی مشترک خود را آغاز کردیم. ما مشکل مسکن هم نداشتیم و در یکی از طبقات خانه پدر شوهرم ساکن شدیم. افسوس که شوهرم قدر زن و زندگی‌اش را ندانست. رفیق‌باز بود و سر به‌هوا و در کمتر از چند هفته فهمیدم به موادمخدر اعتیاد دارد. لحظه‌های سختی را در روزهایی که قرار بود رؤیایی‌ترین صفحه‌های جوانی‌ام باشد سپری کردم. دندان روی جگر گذاشته بودم و به خودم امید می‌دادم که مشکل حل می‌شود. اما فایده‌ای نداشت. تصمیم گرفتم جدی با او صحبت کنم. درباره اعتیادش به او اعتراض کردم. از کوره در رفت و روزگارم را سیاه کرد. آن‌قدر برخوردش تند و غضبناک بود که جرئت نکردم دوباره حرفی در این‌باره بزنم.

از روزی که به مصرف موادمخدر صنعتی روی آورد کارم زار شد. توهم می‌زد و می ترسیدم نگاهش کنم. احساس می کردم امنیت جانی ندارم. دیگر فایده‌ای نداشت و خانواده‌اش هم جواب درست و حسابی برای کارهای خبط پسرشان به من نمی دادند. تقاضای طلاق دادم و پدرم برای اولین بار در برابر حرف مادربزرگم که می گفت این دختر باید برود و زندگی کند قاطع و جدی ایستاد.

پدرم کمکم کرد تا با حمایت قانون طلاق بگیرم. این شکست سنگین در زندگی‌ام که تازه آن موقع جوانی بیست‌وپنج ساله بودم خیلی برایم گران تمام شد و از نظر روحی و روانی به شدت دچار آسیب شدم. بیشتر در لاک خودم فرو رفتم و دوست نداشتم کسی را ببینم. در میهمانی‌های خانوادگی هم دیگر شرکت نمی کردم و به تنهایی خو گرفتم اما چیزی که بیشتر از مسئله طلاق مایه عذاب روح و روانم می شد نیش و کنایه‌های مادر بزرگم بود.

حدود دوسال و نیم از این ماجرا گذشت. کم کم اسمم از سر زبان افراد فضول فامیل افتاد. آن‌ها دنبال فرصتی می گشتند با دلسوزی رنج‌آور درباره علت جدایی من، پدر و مادرم را سؤال پیچ کنند افتاد. گذشته‌ها را فراموش کردم نتیجه مثبت طلاقم که باعث شد پدرم به خودش بیاید و مادرم را هم ببیند و در کارها از او نظر خواهی کند برایم آرامش‌بخش بود.

این آرامش مرا برای تصمیم جدیدی در زندگی‌ام آماده ساخت. می خواستم ادامه تحصیل بدهم. با معرفی یکی از دوستان پدرم، در شرکتی خصوصی مشغول کار شدم. مصمم بودم آینده‌ام را خوب و شایسته بسازم. کار و داشتن هدف، روحیه‌ام را عوض کرد و توانستم حقوقم را هم پس‌انداز کنم اما قبل از آنکه دانشگاه بروم پسری جوان سر راهم قرار گرفت. او به من ابراز علاقه داشت و با اینکه هیچ احساسی نسبت به او نداشتم نمی دانم با کدام عقل درباره شرایط زندگی و طلاقم با این پسر صحبت کردم. همان روزها بود که تصمیم گرفتم با پس‌اندازم چند تکه طلا بخرم. می گفتم این یک سرمایه‌گذاری است و بالأخره یک روز به دردم خواهد خورد. پسر جوان که به محل کارم رفت و آمد می کرد مرا به یک طلافروشی معرفی کرد. می گفت ۵میلیون تومان هم حاضر است برایم وام جور کند تا طلای بیشتری بخرم. اعتماد کردم و در قبال این مبلغ و به عنوان ضمانت به او سفته دادم. بنا بود قسط این وام را ماهیانه به او بدهم. چند ماه گذشت و پسر جوان اصرار داشت به صورت مخفیانه به عقد هم در بیاییم تا او شرایط ازدواج را جور کند و بعد هم به خواستگاری‌ام بیاید و با رضایت پدر و مادرم زندگی مشترکمان را آغاز کنیم. خواسته‌اش را قبول نکردم و گفتم: «اگر قرار است ازدواج کنیم باید با خانواده‌ات به خواستگاری‌ام بیایی.» او مادرش را در جریان گذاشت و این برایم اعتمادآفرین بود اما روزی که با یکی از همکارانم صحبت کردم و فهمیدم به موادمخدر اعتیاد دارد و حتی نامزد داشته و به همین دلیل از هم جدا شده‌اند خودم را کنار کشیدم.

چون از روز اول در این باره چیزی به پدر و مادرم نگفته بودم می ترسیدم خانواده‌ام از این ماجرا بویی ببرند و دوباره شخصیتم خرد شود. او هم از همین نقطه ضعف من سوءاستفاده کرد و با تهدید می گفت سفته‌ها را نقد می کند و به پدر و مادرم می گوید که برایش طلا خریده‌ام. حتی حاضر شدم به خواستگاری‌ام بیاید و با خودم می گفتم اگر از خانواده‌ام جواب رد بشنود دست از سرم بر می‌دارد و اما دیگر حرفش عوض شده بود و می گفت قصد ازدواج رسمی و دائمی ندارد و از این حرف‌های پرت و پلا.

از دست مزاحمت‌هایش خسته شدم و موضوع را به پدرم اطلاع دادم. خوشبختانه با مداخله پلیس و برخورد منطقی و حمایت‌های پدرم مشکل حل شد ولی بعد از این ماجرا دوباره از نظر روحی آسیب دیدم. اگر پدرم از روز اول با مادرم در این باره مشورت می کرد و رابطه نزدیک‌تری با او می‌داشت شاید هیچ‌وقت کارم به طلاق کشیده نمی‌شد و من هم مثل چند نفر از دختران فامیل صاحب یک زندگی آرامی بودم. اگر من هم درباره کمک این پسر جوان و موضوعات بعدی با پدر و مادرم مشورت کرده بودم دچار مشکل و گرفتاری نمی‌شدم.

دزدِ دوچرخه پیدا شد

زن جوان گرداننده ۳۵ فقره سرقت سریالی در مشهد بود

محمد حسن سیرجانی

گزارش‌های مردمی مبنی بر سرقت دوچرخه در خیابان‌های سناباد، آبکوه و مجد مأموران دایره تجسس کلانتری سناباد مشهد را بر آن داشت تا به صورت ویژه به این پرونده رسیدگی کنند و متهم یا متهمان این سرقت‌های سریالی را به چنگ قانون گرفتار سازند.

تیم تحقیق این پرونده در اقدام اولیه‌اش به بررسی سرنخ‌های به جا مانده از عامل این سرقت‌ها پرداخت که طبق اسناد تصویری به دست آمده مشخص شد سارق زنی جوان است.

با چهره‌زنی این فرد و کنار هم قراردادن تکه‌های پازل به دست آمده، مدارک و مستندات تصویری مخفیگاه او ردزنی شد و طولی نکشید که پای مأموران کلانتری سناباد به این محل کشانده شد.

ضابطان قضایی در مرحله دوم عملیات خود با در دست داشتن مجوز قضایی و رعایت موازین شرعی وارد مکان مورد نظر که خانه‌ای ویلایی بود شدند و در آنجا زن سارق را در حال استعمال موادمخدر دستگیر کردند.

مجریان قانون در بازرسی از محل توانستند ۲دستگاه دوچرخه که به تازگی سرقت شده بود را کشف و ضبط کنند.

اعتراف به ۳۵ فقره دزدی

زن جوان دستگیر شده پس از انتقال به کلانتری سناباد بدون هیچ مقاومتی از راز سرقت‌های سریالی خود پرده برداشت و ضمن لو دادن یک مال‌خر اموال مسروقه به ۳۵ فقره سرقت دوچرخه اعتراف کرد.

مأموران با به دست آوردن همین سرنخ بلافاصله وارد عمل شدند و پس از شناسایی مخفیگاه دیگر متهم پرونده به سراغ او رفتند.

مرحله سوم این عملیات در حالی آغاز شد که مجریان قانون توانستند مال‌خر اموال مسروقه را دستگیر و ۲دستگاه دوچرخه سرقتی دیگر را از مخفیگاه او کشف کنند.

شناسایی سارق توسط شکاک

با دستگیری متهمان ۳۲ مال‌باخته به کلانتری سناباد مشهد مراجعه و ضمن شناسایی زن سارق و همدستش، شکایت خود را علیه آن‌ها تنظیم کردند.

فرمانده انتظامی مشهد ضمن تأیید این خبر بیان کرد که متهمان پس از تشکیل پرونده اولیه برای ادامه تحقیقات در اختیار مرجع قضایی قرار گرفتند و با قرار متناسب قضایی راهی زندان شدند.

سرهنگ اکبر آقابیگی با اشاره به انگیزه ارتکاب این سرقت‌ها گفت: با توجه به اینکه زن دستگیر شده اعتیاد به موادمخدر دارد احتمال می‌رود این فرد برای تأمین هزینه مصرف موادمخدر خود مرتکب این جرم شده است.



عکس: آرشیو

گزارش روز

مزاحمت سایبری برای نوعروس

متهمی که از سر کنجکاوی زندگی زنی جوان را به مرز طلاق کشیده بود، دستگیر شد

محمدجواد ابوعطا

پیام های اولیه که رسید چندان تحویلشان نگرفت. با خود می گفت هر که هست می‌خواهد مزاحم بشود و اگر جوابش را ندهم خودش بی خیال می شود. اما این پیامک‌های عاشقانه در فضای مجازی نه تنها تمامی نداشت. بلکه هر روز تکرار می‌شد. محتوای تمام پیام‌ها یک چیز بود که با یکدیگر دوست بشوند و به او اظهار علاقه می کرد. نوعروس جوان باز هم تحویل نگرفت اما کم کم فرد مزاحم نشان داد نه تنها او را می شناسد که مختصات دقیقی از زندگی او دارد، شامل اینکه چه می پوشد، کجا می رود و...! این مزاحم آنلاین کار را به آنجا رساند که تمام رفت و آمدهای او را زیر نظر گرفته بود و تمام جزئیات آن را موبه‌مو هر شب اعلام می کرد. کم کم این خواسته‌های عاشقانه رنگ و بوی تهدید به خود گرفت و موجب وحشت عروس جوان شد. اما او شرم داشت موضوع را به همسرش بگوید و با توجه به اینکه در دوران عقد بودند، می ترسید همسرش به او بدبین شود، ازاین رو همه چیز را درون خودش می ریخت و چیزی به دیگران نمی گفت.

رفتار مشکوک عروس جوان صدای همه را درآورده بود، او دیگر مثل گذشته شاداب و سرحال نبود و غمی در گوشه چشمانش لانه کرده بود. این موضوعی نبود که از چشم همسرش دور بماند و هر دفعه که برای حل مشکل پا پیش می گذاشت با موضع گیری های عروس جوان به عقب رانده می شد. این ها همه روی هم جمع شد تا زمانی که گوشی تلفن عروس جوان خراب شد و همسرش آن را به تعمیرگاه برد. تعمیرکار اعلام کرد که باید گوشی بازیابی شود و ممکن است که اطلاعات روی آن پاک شود. مرد جوان گوشی را به دست گرفت تا اطلاعات آن را چک کند که با انبوهی از پیام‌های عاشقانه رو به رو شد که از سوی یک غریبه برای همسرش ارسال شده بود.

زن جوان هر چه می گفت که نمی‌داند این مزاحم کیست و حتی یک بار هم به پیام‌های او جواب نداده، شوهرش آن را قبول نمی کرد. علت آن هم ماه‌ها مخفی کاری همسرش بود و با این استدلال که اگر ریگی به کفش نداشته چطور زودتر چیزی نگفته است، زندگی شان را به لبه پرتگاهی کشاندند که بازگشت از آن بسیار سخت بود.

دعواهای کشدار این زوج جوان پای خانواده‌ها را هم به میان کشید و هر طرف سنگ خودش را به سینه می‌زد تا اینکه یکی از آشنایان که متوجه ریشه این اختلافات شده بود، اعلام کرد به جای این همه دعوا و مرافعه بهتر است از این فرد شکایت کنید تا پلیس موضوع را پیگیری و عامل این مزاحمت را پیدا کند.

با شکایت مرد جوان از عامل مزاحمت‌های سریالی برای همسر جوانش به دادسرای رسیدگی به جرائم رایانه‌ای، پرونده‌ای در این باره تشکیل شد. با توجه به اینکه محل سکونت شاکی در شهرستان بجستان بود، این زوج جوان به همراه مرجوعه قضایی به پلیس فتای شهرستان بجستان معرفی شدند.با گشوده شدن این پرونده تخصصی در پلیس فتا، سرهنگ حسن آزادی خواه، فرمانده انتظامی شهرستان بجستان با توجه به احتمال از هم پاشیده شدن یک زندگی و مشکلات پیش آمده، دستور رسیدگی سریع و قاطع به این پرونده را صادر کرد.کارشناسان پلیس فتا با اطلاعات و سرنخ‌های به جا مانده در فضای مجازی، اقدامات خود را آغاز کردند و ظرف مدت کوتاهی با به دست آوردن سرنخ‌هایی از متهم، با هماهنگی قضایی او را دستگیر و به پلیس فتا انتقال دادند.

همسایه مزاحم در محکمه

متهم پسری نوزده ساله بود. او مدعی شد که کاری نکرده است اما وقتی شناسه تخصصی‌اش در تلگرام که با آن بارها و بارها برای عروس جوان مزاحمت ایجاد کرده بود را به همراه پیام‌های شرم‌آورش چاپ شده روی برگه‌ای دید، خجل و پشیمان سرش را پایین انداخت و راه دیگری به جز اعتراف برایش نمانده بود.

متهم در اعترافاتش اعلام کرد که ساکن یکی از روستاهای شهرستان بجستان است. چندی پیش خاله‌اش برای بروزرسانی و عملکرد بهتر، گوشی تلفن همراهش را به او می‌سپارد. سهل‌انگاری خاله متهم در مراقبت نکردن از اطلاعات و شماره تماس‌هایش باعث می‌شود تا پسر جوان از روی کنجکاوی شماره یکی از دخترهای همسایه خاله‌اش را بردارد و این مزاحمت‌ها را انجام دهد. البته متهم اعلام کرد که نمی‌دانسته شاکی ازدواج کرده و با این تصور که او مجرد است، این اقدامات را انجام داده است.

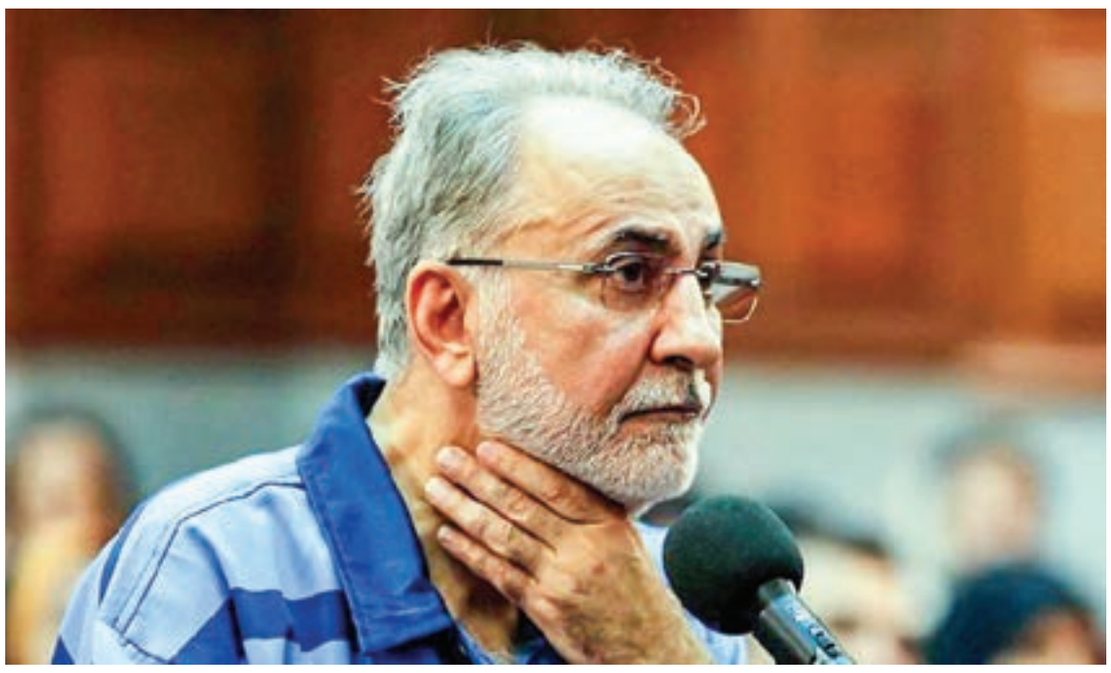
حبس و جریمه نقدی در انتظار مزاحمان

فرمانده انتظامی شهرستان بجستان با بیان اینکه متهم به همراه پرونده‌اش به مقام قضایی معرفی شده است، اعلام کرد: هرگونه مزاحمت و نقض حریم خصوصی در فضای مجازی پیگرد قانونی دارد و قانونگذار مجازات حبس و جریمه نقدی را برای مجرم در نظر گرفته است، از این رو به شهروندان توصیه می کنیم قبل از ارسال هرگونه مطلب و یا تصاویری در شبکه های اجتماعی به تبعات قانونی و حقوقی آن توجه کنند تا با مشکلاتی از این دست رو به رو نشوند.

سرهنگ حسن‌آزادی خواه ادامه داد: البته اگر عروس جوان زودتر موضوع را به همسرش اطلاع می داد و شکایت می کرد، شاهد مشکلات حاشیه‌ای رخ داده در این پرونده نبودیم.

ابطال حکم قصاص شهردار جنجالی

خبر قتل میترا استاد همسر دوم محمدعلی نجفی، شهردار سابق تهران حسابی جنجال به پا کرد و با گذشت زمانی کوتاه به تیتر یک رسانه‌های داخلی و خارجی بدل شد. در تحقیقات اولیه مطرح شد که نجفی با یک اسلحه سازمانی همسر خود را در حمام خانه جدیدشان با شلیک چند گلوله به قتل رسانده که این موضوع در روند تحقیقات بعدی با طرح این فرضیه که قتل عمدی نبوده در جلسات دادگاه مطرح و در این باب هم تحقیقات قضایی و جنایی انجام شد. سرانجام در سی و یکم تیرماه نتیجه بررسی‌ها اعلام و نجفی به قصاص و زندان محکوم شد. در این میان مرد جنجالی توانست رضایت بدون قید و شرط اولیای دم را جلب کند و حکم صادره از سوی شعبه ۹ دادگاه کیفری یک تهران در شعبه ۴۱ دیوان عالی کشور به ریاست قاضی رازینی تحت رسیدگی قرار گرفت. روز پنجشنبه اما قضات این شعبه حکم صادره را نقض کرده و خواستار رسیدگی دوباره به این پرونده شدند. قضات شعبه ۴۱دیوان عالی کشور همچنین با نقض تحقیقات اولیه خواستند تا هیئتی از کارشناسان اسلحه‌شناسی درباره شلیک مرگ‌بار اظهارنظر کنند. گفتنی است نظر وکیل متهم مبنی بر کمانه کردن گلوله و برخورد آن با بدن قربانی در تحقیقات گذشته به واقعیت نزدیک‌تر بوده از همین رو قرار است تا هیئتی از کارشناسان پس از رفع نواقص پرونده درباره شلیک اظهارنظر قطعی کنند. (منبع خبر رکنا)



پیرحسین کولیوند، رئیس سازمان اورژانس کشور:
صبح دیروز در محور گنبد – اینچه‌برون، یک مینی‌بوس با یک دستگاه کامیون برخورد کرد که در پی این حادثه ۱۳نفر جان باختند و ۱۳نفر مصدوم شدند.

